

سلطان معز الدین غوری

سلطیان بطرف غزنین مراجعت کرد و او را بدر بار سلطان
غیاث الدینیا والدین بحضورت فیروز کوه فرستاد و بقاعه بلر و ان حبس کرد
و پسرش بہرا مشاہرہ بقلعہ سیفرو دغور باز داشت و چون در شہور سنہ سبع
و ثمانین و خمسمائے عصیان و فتنہ سلطان شاہ خوارزمی ظاہر شد خسرو ملک و پسرش
را شہید کردند.

فرشتہ ان واقعہ را چنین بیان میدارد کہ چون سلطان شہاب الدین
غوری عازم لاهور شد در سنہ ۵۸۲ ہجری قمری نخست با خسرو ملک اظہار
دغبت کرد و ملک شاہ پسر خسرو ملک را کہ در نزدی پسر می برد با اسباب
پادشاہی ہر آنچه لازم بود با مردم معتبر چہ ملاقات پدربہ لاهور روانہ ساخت
و فرمان داد کہ ضمن راہ پیوستہ او را بہ شراب خوردن ترغیب نمایند و باعث
شوند کہ بہ آہستگی روند و در اثنای راہ چند جای مقام کنند، چون خبر
وصول پسر بہ خسرو ملک رسید خبر مند شد و بر صلح و دو سنی شہاب الدین
اعتماد کرد بہ عیش و طرب مشغول شد هنوز ملک شاہ در راہ بود کہ سلطان
شہاب الدین محمد غوری از راہ دیگر بایست ہزار سوار جریدہ و سبک از غزنین
بہ کنار آب لاهور آمد و با مدادان کہ خسرو ملک از خواب غفلت برخاست
کنار آب را زہر لشکر خصم دادند چار زبان ہجرت با مان کشادہ بخدومت
سلطان غوری پیوست و بلدہ لاهور بدوز جنگ بدین وسیلہ بدست سلطان
شہاب الدین محمد غوری در آمد و سلطنت از خاندان غزنویہ بہ غوریہ

انتقال نمود
بنا بر قول مستر دو لاقوز نویسندہ تا رینخ ہند، محمد غوری بعد از فتح
پنجاب آنجا را مرکز قرار داد و بہ فتح ہند پرداخت و اتفاقاً آنوقت در شمال
ہندوستان دودولت ممبئی از را جپوت وجو دداشت کہ با ہم رقابت داشتند
یکی کانوج تحت حکومت چیچا ند را و آن دیگری دہلی و از میر کہ

هر دو معاً تحت حکومت پرتوی راج اداره می شد لیکن رقابتی بین این دو پادشاه پیدا شد و با هم بنای خصومت را گذاشتند هنگام ورود محمد غوری در پنجاب رؤسای را جیوت شمال هند دودسته شده يك دسته طرفدار چچانند را و دسته دیگری با پرتوی رای همراه بودند و با هم اتفاق داشتند بعد از آن سلطان معزالدین روبه قلعه پتهنده آنها دو آنرا از دست گماشتگان راجه بر آورد و به ملك ضیاءالدین تولکی سپرد و بقول فرشته يك هزار و دو سست سوار که هر کدام چیده و انتخابی بود با وی در آنجا مأمور گردانید (۱) و می خواست که مراجعت کند که پتهور ای زالی اجمیر بایرا در خود گهاندی رای والی دهلی اتفاق کرده به اتفاق چندین تن از راجه های راجیوت به قولی با د و لك عسکر سوار و سه هزار پیل به قصد استر داد قلعه پتهنده متوجه آنجا شد و سلطان از عزیمت بازگشت تا عساکر هند را استقبال نماید تا بالا خیره در موضع بنام تر این در کنار آب سر سنی در هفت کر و هی تنها نیسر واقع است مقابله و مقاتله جانبین صورت گرفت (۲) مستر میلسن در تاریخ افغانستان می نگارند:

(۱) راج سراج درین مورد می نگارد که آن قاضی ضیاءالدین کاتب این ذکر را بر سر عمده مادی بود و قاضی مجدالدین تولکی از لشکر هندوستان و غزنین به اشماس او يك هزار و دو سست مرد تولکی اختیار کرد و جمله رادر خیل او فرمود و در آن قلعه نصب کرد و بر آن شرط کرد که در صورت محبت راه آن قلعه نیکو دارد تا سلطان غازی از غزنین باز آید.

(۲) مستر اولاً فوژ درین مورد می نگارد که محمد بدو به پرتوی حمله برد و بر پتهنده قبضه نمود و در مقام تا نیسر ای پرتوی جنرال با هیبت و مبارزه نندی شکست خورد محمد درین جنگ جراحت سختی برداشت اما او چنان شخصی نبود که به این زودی مرغوب شده فتوری در عزمش راه یافته و از مقصود خود پیش بازماند چنانچه دو سال عمر اخیرش را صرف جمع آوری قوا و تهیه مهمات نمود و دوباره رو به هند آورد. پرتوی این دفعه نیز تنها ماند و کسانی که لازم بود با وی یاری نکردند لیکن مشارالیه تا جایکه ممکن بود يك عده از رؤسای راجیوت را دور خود جمع نمود و دوباره در مقام تا نیسر مقابل سلطان محمد غوری اردو زده آماده بیکار گردید این دو حریف نامدنی خاموش و مراقب حال يك دیگر بودند و از هیچ طرف مبادرت به جنگ نمی شد تا يك روز صبح پیش از طلوع فجر مسلمین ناگهان برهند و ماحمله بردند و هندوها غافلگیر شده قهراً اختلال و پراکندگی در آنجا رخ داد تا آنکه بعد از جنگ مردانه در روز هنگام شب نتیجه جنگ ظاهر گردید و پرتوی رای دستگیر شده عسکرش متهمزم گردید.

که شهاب الدین بعد از الحاق پنجاب بدو سال به اولین حمله در ماورای دریای سند
 سنج مبارت نمود و در سال ۱۱۸۹ مسیحی سوقیات حربی وی شروع گردید
 شهاب الدین قبل از آنکه به این امر خطیر اقدام کند مسبق بود که درین حرب
 مقابل بقوای کوچک و ضعیفی نخواهد شد بلکه پرتوی راج را جای کل راجستان
 واردوی که مر کب از عسا کر تمام سلطنت های راجپوتانه و دهلی است در برابر او
 حاضر خواهند بود راجپوت ها همان هائی هستند که در جنگ ها به مقابل غزنوی ها
 ثابت نموده اند که در فتنون حربی و شجاعت ابداً طرف مقایسه با عسا کر جیساپال
 و انندیال شده نمی توانند و صاحب منصبان ایشان از قطار آن افسران کار دیده و آزمونده
 هندو است که از جنگ های محمود غزنوی تاجال کسب تجارب نموده و از طرز
 جنگ های افغان کاملاً آگاه و مطلع هستند. به علاوه شهاب الدین می دانست
 که سلطنت قنوج نیز عظمت سابق خود را بدست آورده و ابتداء روی هم رفته برای
 مقابل با افغان ها به منتهای رشادت حاضر هستند. معیناً شهاب الدین اعترافی نکرده
 و با اردوئی که نسبتاً اندک ولی گاهی شکستی ندیده رودیار سنج را عبور و مقام
 پهننده واقع در پتیاله را به یک هجوم دهشتناکی استیلا کرد و متعاقباً به یک
 حمله دیگر تهایسرا را منصرف شد و سپس به غرض تسخیر دهلی عزیمت به راه
 کر نال نمود (مسافت به بین کر نال و تانیس ۱۲۶ میل است) کر نال میدان
 وسیعی است در بین تانیس و کر نال در موضع تراوری (آنسکه منہاج سراج
 و فرشته در این ضبط نموده اند و به قول فرشته در کنار آب سرستمی که هفت کرده
 تهایسراست و چهل گروه از دهلی مسافت دارد) تلافی عسکر هندوستان و افغان
 واقع شد تعداد افواج پرتوی رای راجه راجستان و گانیدی رای والی دهلی
 و سایر شاهزادگان باج گذار پرتوی رای بالغ بر دو صد هزار نفر و سه هزار فیل
 جنگی (چنانچه قبلاً نیز اشاره شد) بود و اردوی شهاب الدین در مقابل آن بسیار
 قلیل شمرده می شد به هر حال جنگ شروع شد و شهاب الدین به اعتماد به بطریقهای
 جنگ های قدیم غزنوی ها که دایماً با عسا کر قلیل بر کتله های بسزادگ فایق

می آمدند به اشارت به حمله پرداخت و طرز حربه های غزنوی ها به این صورت بود که با دسته های متعدد کوچک حمله های پیاپی بر صفوف دشمن نموده و آنها خسته و صفوف ایشان را از انضام خارج می ساختند و سپس به يك حمله عمده می بنیادشان می افکندند . شهاب الدین نیز همان روش را درین معاربه اختیار نمود ولی اردوی هندو د با تجره به بودند و قبلاً خطوط عقب را با بهترین کذدک های پیاده قایم کرده بودند و قرار بود که در وقت حمله های مدهش و پیاپی افغان ها که از طرف قلب عساکر هندی دفاع می شد ، جناحین هندی با سرعت حرکت کرده و اردوی افغانی را از جناحین و عقب محاصره نمایند . واقعاً این قرار جنگی عملی شد و در حالیکه دستجات متهاجم افغان به قلب عساکر دشمن که خط طوبلی تشکیل کرده بود فشار می داد و ظو امیر حالات ضعف هندی را مدلل می نمود اردوی غوری از جناحین و عقب محصور شده بودند این شکست به قدری محکم و قطعی بود که عساکر غور بدون فرار چاره نداشتند . از طرف دیگر این بآس بزرگ به شهامت و حشمت طبیعی فرمانندان شجاع افغان شهاب الدین افزود به حدی که شخصاً اسپ خودش را هم میزد و بر پیل سواری پادشاه دهلی هجوم برد و بلافاصله به نوك نیزه بقول منہاج سراج دودندان او را در دهانش بشکست اما گانندی رای نیز آنقدر بهادر بود که جواب نیزه حریف را از پشت پیل بادم شمشیر داد و در نتیجه شهاب الدین از يك بازو زخم شدیدی برداشت و نزدیک به مرگ شد ، سواران معینی شهاب الدین بلا درنگ او را برداشتند و شکست بدرجه مکمل بود که افواج هندی به اندازه چهل میل عساکر منہزم افغانی را تعاقب نمودند و بقایای فوج افغان به قلعه پنهان در سیده محصور شدند . منہاج سراج درین مورد می نگارد که چون بر بازوی سلطان در اثر ضربه گانندی رای زخم محکم آمد سلطان سراپ بازگروانید و از شدت آن زخم طاقت بودن بر پشت اسپ رایش نماند و نزدیک بود که از پشت اسپ درافتد که غلجی بچه عیاری مبارزی سلطان را بشناخت ردیف سلطان شد و او را در کنار گرفته بازنگ بر اسپ زد و از میان مصاف بیرون آمد و سلطان قاضی تولک را

در قلعه پنهانده (صاحب طبقات ناصری آنرا سرهنده نیز ضبط می کند) بگذاشت
 و رای هند به پای قلعه آمد و جنگ پیوست و مدت ۱۳ ماه و چیزی جنگ بداد (۱)
 به هر تقدیر محصورین قلعه پنهانده در قلب خاک دشمن در طول مدت، نذکره مقاومت
 زیادی بخرج دادند و عاقبت صالحه برقرار و قلعه تسلیم شد. سلطان شهاب الدین
 که با خاطر گرفته عازم غور شده بود چون حاشا بهبود یافت، روبه غزنه نهاد
 و در پی تهیه اردو برآمد.

مراتب تأثر شاهنشاه افغان محمد غوری را که نسبت به این شکست به اودست
 داده بود تقریباً جمیع مؤرخین به نوبت خود ذکر می کنند از آن جمله فرشته می نگارد
 که سلطان غوری سال دیگر با یک لک و هفت هزار ترک و تاجیک و افغان
 که اکثر خورهای مکالم به جواهر بر سر و جوشن های محلی به سیم و زرد برداشتند
 از غزنین برآمده و ای آنکه مشورت با اعیان در گاه نماید روانه هند و سمنان گردید
 و چون به پشاور رسید یکی از پیران غور که گستاخ بود عرضه داشت که سلطان
 بکجامی رود، سلطان گفت: به تحقیق بدان ای فلان که از روزیکه از راجه های هند
 هزیمت یافته ام بازن خود در فروش عیش و عشرت نه خوابیده و جامه را که مانع
 به بدن است تغییر نداده و این سال را به غم و خون و غصه گذرانیده ام.

فتح دهلی: و نهاج سراج می نگارد که چون سلطان غوری به انتقام سال گذشته
 در غزنه به هند تاخت آورد ای از ثقه شنید که از هار یف جبال تولک بود لقب
 او معین الدین که می گفت من در آن لشکر با سلطان غازی بودم عدد سوار لشکر اسلام

(۱) رجوع شود به طبقات ناصری و همچنان نوشته های بساغلی غبار در مجله
 کابل تحت عنوان افغان در هند.

به استناد فرشته از طرز کلام ذین المآثر چنین به وضوح می پیوندد که چون شهاب الدین
 زخمی شد از شدت آن از اسب بیفتاد و بنا بر عدم معرفت که او چه کس است هرگز
 کسی متوجه وی نگردد و شب در میان آمد و بعد از آن که پاسی از شب بگذشت
 جماعتی از غلامان سلطان شروع به تفحص کردند و در میان مردگان معرکه او را
 می جستند که سلطان آوازایشان بشناخت و ایشانرا به حال خود آگاه ساخت و غلامان
 او را نوبت به نوبت بردوش گرفته تمام شب راه رفتند و صبح به یادان خود رسیدند

در آن وقت صد و بیست هزار بر گسترده بود و چون سلطان با چنین استعداد و لشکر به نزدیک رای کوله رسید او قلعه سرهنده (پتهنده) به صلح بکشاده بود و در حدود تراین لشکر گاه کرده، و سلطان تعبیه لشکر بساخت و قلب و بند و رایات و علامات و چتر و پیلان در عقب بندر چند کرده و بگذاشت صف راست کرده آهسته می آمد و سوار برهنه و جریده را چهار فوج فرموده بود از طرف کنار آمدن کرد و فرمان داد می باید که از چهار طرف میمنه و میسره و خلف و قدام لشکر به هر طرف دو هزار سوار غیر انداز دست بر لشکر کفار می دارند چون پیلان و سوار و پیاده ملاعین حمله می کنند شما پشت می دهید و به گاسپ از پیش ایشان دور می شوید لشکر اسلامیان هم بر آن منوال کفار را عاجز کردند اسلام نصرت یافت و کفار منهنز شد و پرتوی راج که بر پشت پیل بود فرود آمد و بر اسب شست و به هزیمت رفت تا در حدود سرستی گرفتار آمد و او را کشتند و گاندی زان دهلی در مصاف کشته شد اجمیر و تمام ممالک چون هاستی و سرستی و دیگر دیار فتح شد در سنه ثمان و ثمانین و خمس مائه فرشته نیز تاربخ این فتح را سال (۵۸۸) هجری قمری ضبط می کند و می نگارد که چون سلطان غوری درین سفر حشری به ملتان رسید امیر اقلی را که در آن حدود در هنگام غیبت او مانع او می کردد بود و با سیه سالار صوبه لاهور سلوک کت خوب نموده بودند و مانع شد راجه های اطراف شده بودند پایه دولت ایشان بر ساخت و چون به ظاهر لاهور رسید قوام الملک رکن الدین حمزه را که از اعیان ملک و مشایر دولت او بود به اجمیر فرستاد تا اهل آنجا را به اسلام و اطاعت ترغیب نماید پرتوی رای جواب دشت گفت و از جمیع راجاهای هند مدد خواست و بر وایت صحیح با سه صد هزار سوار راجپوت و غیره به استقبال شتافت سلطان نیز پیشوای ایشان کرده و باز به موقع تر این در سال (۵۸۸) تقارب فریقین واقع شد و هر دو لشکر در کنار آب سرستی (۱) فرود آمد راجاهای راجپوت که بکصد و پنجاه نفر می شدند

(۱) سرستی با سرس و نی نهر است در علاقه سرهند که از شیب های ممالک سرچشمه گرفته و در ریکزار های مجرای خود خشک می گردد

قشقه شجاعت برجبین کشیدند و به فاعده روش خود قسم های یاد کردند و چون
 در جنگ سابق دلبسته بودند نامه پرازتهای بد به سلطان غوری گسیل داشتند.
 سلطان شهاب الدین محمد غوری که نسبت به شکست مدتها سال گذشته دل پر دردی
 داشت و اینبار با تمام قواء قصد انتقام بدل می پرورید درین محاربه سراپا دقیق بود
 و از هیچ گونه خدعه حریبی سر نپسچید. چنانچه هنگامیکه نامه پرازتهاید و سر زانش
 راجه های هند را به او عرضه داشتند رجواب نگاشت که مرادین لشکر کشی هرگز
 اختیاری نیست به حکم برادر تا جدارم بدین نواحی قدم گذاردم باید بمن این قدر
 مهلت دهید تا کسی به دربار برادرم فرستاده و بعد از استجازه از وی باشما صلح کنم
 و سر هند و پنجاب با ما باشد در بقیه نواحی از آن شما.

راجه های مغلی و هندوستان چون در مقابل مکتوب شد بد و قتهای بد آمیز خود
 جواب نرم و بی آلایش سلطان غوری را مشاهده کردند بقیه حاصل داشتند که سلطان
 غوری ضعیف و مجبور است بجندی که بنای صلح و قوت جنگ انتظار امر برادر
 می کشد بدین منوال اردوی هند و افغان در سرسواتی جندی خاموشانه در مقابل
 یکدیگر اشغال موقع نموده بودند. تا آنکه شبی محمد غوری از غرور و غفلت عساگر
 هندی استفاده نموده در تار بگی شب بکه صورت آن که آن از آب گزشته و به شبنون
 مدھی اقدام ورزید. عساگر هندی آنرا که در آن شب خون افغان هاعده زبادی از ایشان
 به خاک و خون غلطید اما چون عده ایشان بی اندازه زیاد بود باز هم توانستند
 در عین مدافعه متعرضین صغوف خود را منظم کنند و به این ترتیب هنگام روز
 مردانه و از با کمال شجاعت در مقابل افغان ها جنگیدند. سلطان غوری نیز مقابلنا
 عساگرش را مرتب گردانید و این بار نیز چنانچه ارقول منهاج سراج قبلاً نگاهشتم
 به جنگ آغاز نماید چنانچه برای آنکه بنواد عساگر تبعید شد دشمن را
 از سنگرهای ایشان بد ساخته و به میدان کشد امر فرمود که دره های چند گانه

سوار افغانی بعد از تیر باران دشمن باید پس سوی اردوی خود مراجعت کند و دسته دیگری به عین عمل جای سواران اولی را اشغال کند به همین منوال جانبین در ظرف روز جنگ سختی پیوستند و چون آفتاب در مغرب از نظرها پنهان شد نتیجه آخرین این جدال و قتال به ظهور پیوست و شهاب الدین غوری از یک طرف توسط حملات مسلسل عسا کر سوار دشمن را سراسیمه ساخت و از طرف دیگر بر عکس جنگ سال گذشته ساقه و اطراف از دوی خود را از محاصره و دستبرد دشمن محفوظ داشت و ایشانرا جمعا از سنگرهای ایشان بدر کرد و در حوالی غروب آفتاب با ۱۲ هزار سوار چیده و مبارز دلیر که برای این معنی آسوده دم نگه داشته بود به یکبارگی به قلب عسا کر دشمن حمله ور گردید و صفوف دشمن را به زودی از هم متلاشی ساخته ایشانرا مجبور به فرار ساخت که درین مجاربه خرمیل و امرای دیگر غوری به خدا علی جان نثاری می کردند و چون شیران مست داخل پیکار بودند درین فتح بقول فرشته غنائیم بسیاری نصیب عسا کر غوری گردید و قلعه و ولایات سرستی و کهرام هانسی و سمانه و غیره مسخر شد.

بقول منهاج سلطان غوری ملک قطب الدین ایبک را به قلعه کهرام نصب فرمود و مراجعت کرد و قطب الدین ایبک را بطرف بهرنگ آمد و فتح کرد و دعلی ابک شاد فرشته می نگارد که سلطان بعد از فتح کهرام به اجمیر رفت و فتح کرد و غلامان و کنیزکان بی شمار گرفت و بنا بر صلاح باج و خراج در میان آورده اجمیر را بکوله بسر پرتوی دای تفویض کرد و روی به دهلی آورد و چون رای آنجا ز راه عجز پیش آمد و هزار گونه تحفه و هدایا فرستاد سلطان از ظاهر دهلی کوچ کرد و ملک قطب الدین ایبک را در قصبه کهرام که هفتاد گروهی دهلی است گذاشت و بعد از تاراج شمال هند وستان از راه کوهستان سوالمک به غزنی مراجعت کرد درین مجاربه و فتح بقول ۲۳ رنجیر فیل و به روایتی میصد و اند از نجیر فیل جنگی بعلاوه غنائیم دیگر

ندست غور پان افتاد

از نشرات انجمن تاریخ افغانستان

زبان دوهزار سال قبل افغانستان

یا

مادرزبان دری

این کتاب که تحلیل کنیبه سرخ کوتل بغلان میباشد توسط ، بناغلی عبدالجی حبیبی
تألیف و در ۱۴۴ صفحه به طبع در کابل و از طرف انجمن تاریخ نشر شده است .
قیمت ۴۰ افغانی

به نولسمه پیری کپی افغانستان!

داده می کتاب نوم دی چی به دی و خنو کپی از افغانستان تاریخ ټولنی له خوا به
منځنی قطعه او به ۴۸۲ مخو کپی خپور شوی دی .

دا کتاب د بناغلی سید قاسم رب نیا د « افغانستان در قرن نوزده » نومې پارسی
کتاب څخه چی هغه م دهمدی ټولنی او خپور و نو څخه دی په پښتو ژبه اړول شوی او
دا کتاب څلویښت فصلونه لری او هغه و د دوی چی چکونه ، واقعات او جریانات
بیانوی چی هغه او د هغه دینو او سر او خوار وینو په مقابل کپی شوی دی .

بیه ۷۵ افغانی

طبقات ناصری

جدا اول طبقات ناصری تألیف قاضی حاج سید ابراهیم جواد جانی که مقدمه و بیست و یک
طبقه کتاب د ادرابر دارد ، د کتب نوم از بسطع وزیر بگشجره هسای انساب
دودمانهای شاه افغانستان ، بسطع و مقاله و تحشیه آقای عبدالجی حبیبی
در پنجاه صفحه با مطبعه معارف و از طرف انجمن تاریخ نشر شد .

قیمت ۱۰۰ افغانی

یادداشت : جلد دوم این کتاب با طبقات و فهرست تیروری انتشار می یابد .

هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر

این کتاب که به صحافت زیبا در (۲۲۰) صفحه طبع شده ، مجموعه ای
از خطوط مختلف آقای عزیزالدین ټپو پازینی خوشنویس معاصر کشور است و قسمتی
از این کتاب منضم احوال و نمونه های خطوط برخی از استادان این فن نیز می باشد .

قیمت ۱۱۰ افغانی